

دکتر حسین حسن پور آلاشتی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نوشهر و چالوس

## راوی قصه‌های رفته از یاد

### (بازگویی مجموعه اشعار اخوان)

#### چکیده

مهدی اخوان ثالث، یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر و وفادارترین شاعر به سنت شعر نیمایی است. تسلط او به ادبیات کلاسیک و نیز علاقه‌اش به فرهنگ ایران پیش از اسلام از یک سو به شعرش استواری، قدمت و کهنگی بخشیده و میل به نوجویی و هشجاری نسبت به حوادث جاری از دیگر سو، موجب طرفگی و نوآوری شعرش شده و رنگ امروزی بدان داده است. هر چند چنین می‌نماید که شعر اخوان در نیمه راه از نفس افتاده و اوج خلاقیت شاعری‌اش در «از این اوستا» به کمال و پایان رسیده است، اما به جهت توان بی‌نظیرش در تلفیق سنت و نو، مکانست رشک برانگیز و دست نیافتنی در شعر معاصر دارد که مطالعه همواره و همه‌جانبه شعر او را ضروری می‌سازد. در این مقاله تلاش شده است مجموعه اشعارش، باردیگر، یک به یک از نظر فرم و محتوا در بستر تحول تاریخی آن مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

اخوان، آثار، فرم، سبک، محتوا.

غم دل با تو گویم غار  
 بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟  
 صدا نالنده پاسخ داد  
 ... آری نیست!

## درآمد

مهدی اخوان ثالث (۱۳۶۹-۱۳۰۶) از نمایندگان برجسته و واقعی ادبیات دوران جدید است. وی در باروری شعر نیمایی سهم به‌سزایی داشته است. آثار اخوان از لحاظ فرم و محتوا قلمرو وسیعی را شامل می‌شود. شاعر در این زمینه صاحب سبک ویژه‌ای است. شعر اخوان، تصویری از جامعه دیروز ایران است و همه نوع مسایل، از معانی غزلی، مرثیه، هجو، حبس، مسایل سیاسی و اجتماعی چون فاصله طبقاتی، رنج طبقه کارگر، ظلم و فساد دولتیان... را شامل می‌شود. اخوان هشت مجموعه شعرش را عموماً به تناسب حالت روحی خاصی سروده که به همین جهت بررسی آثار وی در شناخت سیر تحول ذهنی شاعر و جریان‌های فکری عصر او نقش به‌سزایی دارد.

### ۱. ارغنون

ارغنون، اولین بار در سال ۱۳۳۰ چاپ و منتشر گشت. مؤخره این کتاب که از صفحات ۳۱۰-۲۹۳ را دربرمی‌گیرد، شرحی مختصر بر تمام قطعات کتاب است. این مجموعه در حد خود، کتابی نسبتاً مفصل است، در آن، همه دست آثار قدیمی از غزلی که شاعر در هفده هجده سالگی گفته تا مرثیه‌ای که در شوی خواهرش سروده یا حتی اخوانیه... در این مجموعه موجود است.

اخوان در مؤخره ارغنون یادآور می‌شود: «بسیاری از قطعات ارغنون کار ایام نوجوانی و غزل‌گویی و ابتدای هوای شعر و شاعری است. بسیاری دیگر- خاصه قطعات اخوانیات- برای من غالباً جنبه عاطفی و ایفای وظیفه انسانی دارد، یا نامه منظومی است، یا کلمه

شکر و شکایتی‌ست، یا تمجید و ستایش استادی و شاعری‌ست. و از این قبیل، و من هنوز هم یحتمل گاهی ازین‌گونه «تفتنات» دارم و احیاناً خواهم داشت.»  
در این مجموعه ۱۵۴ قطعه از کارهای قدیم و جدید شاعر گرد آمده است که شامل: ۲ ترکیب‌بند، ۵ مثنوی کوتاه، ۱۳ قصیده، ۸۵ غزل یا غزل‌گونه، ۷ رباعی و ۴۲ قطعه است.

تدوین نظام قطعات کتاب، اگرچه به ترتیب تاریخ سرودن بهتر می‌نمود ولی شاعر به جهت آشفتنگی و پریشانی عجیبی که در کتاب حکم‌فرما می‌شد و هم‌چنین، هماهنگی نظم قوالب نیز به کلی به هم می‌خورد، مصلحت دید هر قالبی جداگانه به ترتیب الفبای قوافی آورده شود.

مجموعاً محتوای این کتاب بر محور عشق فردی و دردهای اجتماعی است. شاعر در این مجموعه کوشش‌های فراوانی در جهت استواری بیان و انسجام کلمات انجام می‌دهد ولی نمی‌تواند رضایت خود و خوانندگان را جلب کند و به همین سبب منتقدان در نوشته‌هایشان به انتقاد از آن می‌پردازند، اگرچه طنز و طعنه‌شان چندان با روح نازک و حساس شاعر خوشایند نبود، ولی شاعر در پاسخ می‌گوید: «ارغنون نمودار یک سلسله تجارب پارینه و امروز تقریباً متروک من است، همین و بس. در این کتاب من تقریباً تمام آثاری را که به شیوه‌های قدیمی داشته‌ام جمع آورده‌ام، از حدود سال ۱۳۲۵ شمسی به این طرف». شاعر هیچ‌گاه از چاپ انتشار این مجموعه اظهار ندامت نمی‌کند، چرا که معتقد است آن کارهایی که به شیوه قدمایی است نباید به هیچ‌وجه کار غیراصلی بدانند، چون هر کلامی برای خودش و در حد خودش اقتضایی دارد و اگر امروز پسندش عوض شده باشد، آن گذشته و قدیم جزء تاریخ زندگی اوست. در نتیجه منتقدان می‌توانند خط سیر تحول اشعار وی را از آغاز تا وفات شاعر دریابند.

علی‌رغم آن‌که بیشتر صفحات این مجموعه را غزل‌های پرشور و احساسی اخوان به خود اختصاص داد ولی در اثنای آن منظومه‌های اجتماعی و انتقادی هم یافت می‌شود که از رنج انسان‌ها حکایت می‌کند. از جمله مثنوی بلند «خان دشتی» که شاعر آن را به هنرمند سوخته «اکبر مشکین» تقدیم می‌کند و نه بند دارد.

مگر ده روز کم شد عمر خورشید نه طوفان شد، نه آب از آب جنید  
جلیل افتاد در زندان به خواری جیشش خونی و گیسو غباری...

بتول اندر برش محزون دلریش ترم می‌کند آهسته با خویش  
دل سنگین خان از جا نجنبید نگاهی پر اشارت کرد و خندید...

«ارغنون، ۲۳۹»

یا شعر «درس تاریخ»، که شاعر از بزرگان کشوری می‌خواهد نسبت به ساختار نظام و بینش سیاسی و اجتماعی خود تجدیدنظر کنند:

عاقبت حال جهان طور دگر خواهد شد زیر و زیر یقین زیر زیر خواهد شد  
درس تاریخ به من مژده جان‌بخشی داد زور از بازوی سرمایه بدر خواهد شد  
نان درویش اگر از خون دل و اشک تراست دشمنش غرقه به خوناب جگر خواهد شد...

«ارغنون، ۳۲»

با این همه، ارزش کار اخوان در مجموعه ارغنون، بیشتر به قصاید اوست که به پیروی از شعرای خراسان سروده است هم‌چون: «خطبه اردیبهشت، تسلی و سلام، عصیان و...»

منشور فرودین چو زمان رد کند همی اردیبهشت تکیه به مسند کند همی  
گوید که فرودین، رضی الله عنه، رفت تا در بهشت خانه سرمد کند همی  
او گفته بود ابر کند حیاتی که خاک کافورها بدل به زمرد کند همی  
فرش لطیف گسترده و نقش‌های نغز در آن ز لعل و بسند و عسجد کند همی

«ارغنون، ۱۳۲»

## ۲. زمستان

پنج سال بعد از چاپ مجموعه ارغنون- در سال ۱۳۳۵- مجموعه شعر «زمستان» منتشر شده است. در این مجموعه چهل قطعه شعر موجود است و شاعر با یک مقدمه‌واره‌ای کوتاه، اشعارش را می‌چیند.

چهار قطعه‌ی نخست این مجموعه «فریاد، نغمه همدرد، ارمغان فرشته و خفته» از «ارغنون» به چاپ دوم «زمستان» نقل شده است. تاریخ سرودن این قطعات، غیر از «یاد» ۱۳۲۷ است، مابقی قطعات تاریخ سرودن آن از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ است.

«زمستان»، ادامه شعرهای کلاسیک ارغنون‌وار اخوان است. در این مجموعه شاعر اندک‌اندک زبانش را پیدا می‌کند. نیمه اول «زمستان»، همان شعرهای معمولی

- چهارپاره - فارسی است، که بیشتر به شیوه شهریار است، ولی شاعر از نیمه دوم «زمستان»، دارای اندیشه‌های مستقل است و زبان خراسانی را به زبان شعر نیمایی گره می‌زند. از این بخش است که شاعر تولدی دیگر پیدا می‌کند و اشعارش ساخت و بافتی مستقل می‌گیرد.

اشعار بخش اول زمستان برای نشان دادن شکل ذهنی شاعر و سیر تحول معنایی شعر او اهمیت به‌سزایی دارد، اما از جهت تصاویر چندان اعتباری ندارد. «اگر مجموع شعرهای کلاسیک او را بررسی کنیم؛ اعتراف خواهیم کرد که آن‌چه وی در شیوه‌های قدیم سروده؛ می‌تواند در دریف شاعران بزرگ دوره معاصر که در قالب‌های کهن شعر می‌سرایند - برای وی مقامی ارجمند به‌دست آورد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۶-۶۳)

اخوان در نیمه دوم مجموعه زمستان، یک شاعر عمیقاً اجتماعی - سیاسی است و حرف‌های اجتماعی او سرشار از کوشش‌های به سامان نرسیده او و گروه حسرت کشیده است. «مضامین دفتر زمستان به لحاظ تاریخی به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول، شعرهایی است که تا قبل از سال ۱۳۳۲ و آن شکست سیاسی سروده شده است و دسته دوم که قصه دردمندی و ناامیدی است، مربوط به سال‌های پس از ۱۳۳۲ است.» (محمّدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۱۴) در این مجموعه، اخوان با شعر تمثیلی «سِتروَن» آهسته آهسته به شعر نیمایی وارد می‌شود. در این شعر اخوان با گروه تشنگان در انتظار آمدن باران هست.

به زیر ناودان‌ها تشنگان، با چهره‌های مات

فشرده بین کف‌ها کاسه‌های بیقراری را،

تحمل کن پدر... باید تحمل کرد...

می‌دانم

تحمل می‌کنم این حسرت و چشم‌انتظاری را...

ولی باران نیامد

پس چرا باران نمی‌آید...

نمی‌دانم، ولی این آبر بارانی‌ست، می‌دانم.

اخوان بعد از «سترون» از تغزل و اشعار غنایی کم و کان فاصله می‌گیرد و به زبان تمثیلی روی می‌آورد. از اشعار تمثیلی دیگر این مجموعه: سگ‌ها و گرگ‌ها، فریاد، قصه‌ای از شب، مرداب، زمستان، آواز گرگ، چاووشی، باغ من و چندتای دیگر که بر فراز این قطعات، «زمستان» قرار دارد. این شعر در دی‌ماه ۱۳۳۴ سروده شد و یک سال بعد منتشر گشت. «این شعر به عنوان سرود ملی شکست‌خوردگان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد و همگان از این شعر استقبال کردند... این شعر تصویرگر فضای اجتماعی ایران پس از مرداد ۱۳۳۲ است و صدای کسانی را در این شعر می‌شنویم که آرمان‌هایشان بر باد رفت...» (همان: ۱۱۹). این شعر از هر حیث، چه از لحاظ زبان و چه از لحاظ محتوا، چه تصویر در اوج است. از آن‌جا که اشعار نیمایی در بدو امر با پیچیدگی و ابهام همراه است در این شعر هیچ ابهامی دیده نمی‌شود. اخوان با پیروی از این شعر در سال‌های بعد به موفقیت‌های چشمگیری دست می‌یابد. اخوان در این شعر، سنت را به زبان مدرن نیما گره می‌زند و سبک جدیدی ابداع می‌کند که بی‌شک به عنوان شاعری بزرگ در ادبیات معاصر مطرح می‌گردد. چنان‌که در مقدمهٔ چاپ اول «زمستان» می‌گوید: «من کوشیده‌ام از راه میان‌بری، از خراسان به مازندران بروم، از خراسان دیروز به مازندران امروز، اما هم‌چنان که نخواستیم یک زائر بی‌خیال دخیل بند روستایی بمانم...» اخوان در این شعر با زبان تمثیل با نگرشی تازه به جهان و پیرامونش می‌نگرد و بی‌شک نقطهٔ توفیق وی از این‌جاست، چنان‌که در ادامه می‌گوید: «من می‌کوشم که بتوانم اعصاب و رگ‌های سالم و درست زبانی پاکیزه و متداول را - که همهٔ تار و پود استوارش از روزگاران مردهٔ گذشته است - به خون و احساس تپش امروز، تا آن‌جا که می‌توانم این وساطت و پزشکی را از عهده برآیم، پیوند بزنم.»

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، سرها در گریبان است

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن دیدار یاران را

نگاه جز پیش پا را دید نتواند

که ره تاریک و لغزان است

وگر دست محبت سوی کس یازی

با کراه آورد دست از بغل بیرون

که سرما سخت سوزان است.

در مجموع، «زمستان» مجموعه‌ای از تأثیرهای مختلف شعری از شاعرانی چون ایرج، نیما، شهریار، نادرپور و شاملو است، اما اخوان در این کتاب، صاحب‌یک‌شیوه مشخص شده است. «وی برای زبان خود سه منبع را برگزیده است. مکتب خراسانی، شعر ایرج و زبان نیمایی، اخوان با استفاده از نحوه ترکیب‌سازی زبانی در مکتب خراسانی، طریقه استفاده ایرج‌وار از زبان عامیانه، به سوی زبان شعر و حتی قالب نیما درآمده، بعد در گیر و دار همین تأثیرهای شیوه‌های مختلف، از «زمستان» به طرف «آخر شاهنامه» رفته است.» (براهنی، ۱۳۴۷: ۸) اخوان بعد از «زمستان»، اشعار ضعیفی هم‌چون «پاسخ و بیمار» را هم سروده که از جهت تصاویر و درون‌مایه‌های شعر با دیگر اشعار تمثیلی یا تغزلی وی قابل مقایسه نیست و فقط به حجم کتاب افزوده است.

اخوان بعدها منظومه ناتمام «شکار» را که در سال ۱۳۴۵ به اتمام رساند با یک مقدمه در پایان مجموعه زمستان چاپ کرد. این مجموعه در قالب چهارپاره است و ده بند دارد. این منظومه تا انتهای بند ۸ در بهار ۱۳۳۵ سروده شده است و قرار بود آقای «حسین رازی» در مجموعه «جنگ هنر و ادب» به نام جنگل چاپ کند ولی به علت مسافرت وی به فرنگ ناتمام ماند، تا این که ده سال بعد ۱۳۴۵ به نام «شکار» منتشر شد. این منظومه از ۹۲ پاره تشکیل شده است. در وزن عروضی «مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن» از بحر مضارع، اشعاری استوار، با زبانی حماسی و محتوایی فلسفی است که حکایت از یک پیروزی هیچ و یوج دارد. بعضی از منتقدان چون مجتبی مهابادی (مهابادی، ۱۳۷۰: ۷۲-۷۰) و رضا انزابی‌نژاد در مقاله‌ای به بحث و بررسی پیرامون این شعر پرداختند و آن را با «پیرمرد و دریا»ی همینگوی مقایسه نمودند. «اگر چهارپنج بند پایانی شعر را کنار بگذاریم، منظومه در کلیت خود با داستان «مرد پیر و دریا»ی همینگوی، سخت همسویی دارد، چنان که به ذهن می‌رسد یا اخوان در پرداخت آن کاملاً از همینگوی اثر پذیرفته، و یا اگر از آن بی‌خبر بوده با چیزی نزدیک به «توارد» خود را قانع خواهیم کرد.» (انزابی‌نژاد، ۱۳۷۰: ۱۳۷-۱۲۸) در هر صورت، این منظومه مبتنی ذهنیت مدرن اخوان و تأثیر او از سبک داستان‌پردازی همینگوی را نشان می‌دهد که شاعر، این شیوه را در اشعار ممتاز دیگرش چون «گفت‌گو، پیوندها و باغ، قصه شهر سنگستان و کتیبه» دنبال می‌کند.

### ۳. آخر شاهنامه

آخر شاهنامه سومین مجموعه شعری است که مهدی اخوان ثالث در تابستان سال ۱۳۳۸ منتشر کرده است. این مجموعه از ۳۵ قطعه شعر تشکیل شده است، سه قطعه از این قطعه‌ها عنوان غزل دارند، اما این غزل‌ها به شیوه غزل کلاسیک سروده نشده است و قافیه در همه ابیات تکرار نمی‌شود و طول مصراع‌ها کوتاه و بلند می‌شود. غزل سوم فاقد وزن عروضی است و شاعر با به کارگیری واج‌های یکسان و نغمه حروف (aritreion) نوعی وزن گفتاری به کار برده است. یکی از قطعه‌های کتاب نیز، قصیده نام دارد ولی وزن آن به تناسب بیان معنی کوتاه و بلند می‌شود. این مجموعه از یک مقدمه سبزه صفحه‌ای هم بهره‌مند است که شاعر در این مقدمه کوتاه پیرامون شعر و شاعری، پاره‌ای موضوعات غزل، اشعار بی‌وزن، تفنن‌های شعری و حتی بعضی از علائم سجاوندی خاص شعر خود، توضیحاتی می‌دهد: «اما این علامت (!) یعنی نقطه خطاب و ندا را، من فقط در همین مورد یعنی بعد از مخاطب و منادا به کار برده‌ام، نه برای تعجب و تمسخر، چنان‌که نزد بسیاری متداول است»

اگرچه در ابتدا سرودن قطعات بی‌وزن برای شاعر آزمایش و تفنن بود، اما بعدها پی گرفتن این شیوه را نپسندید، چرا که به نظر او سرودن این‌گونه شعرها، دریافت شعر به معنی عام است و این سخنان در تعریف شعر به معنی خاص یا قداما، چیزی کم دارد: «شعر به معنی خاص همان تغنی مألوف و مأنوس باشد، همان سرود شناخته شده، معروف تعریف‌ناپذیر،...» اخوان درباره ترتیب قراردادن قطعات در کتاب می‌گوید: «من این‌ها را هر یک به هنگامش نوشته‌ام، روایت کرده‌ام و منتشر شد و مردم صاحب‌درد به این قصه‌ها و روایت‌ها علاقه نشان داده‌اند.» قطعات این مجموعه به ترتیب از اردیبهشت سال ۱۳۳۵ تا شهریور ۱۳۳۸ را دربرمی‌گیرد و شاعر در انتخاب قطعات کتاب، گزینشی انجام نداده یا اشعار غنایی و اجتماعی را از هم جدا ننموده بلکه همه موضوعات شعری را در کنار هم آورده است و در این کار به گفته خویش تعمد داشته، در نتیجه شعر «آخر شاهنامه» اخوان، کشکولی از غزل و غیر غزل است.

شعر اول «آخر شاهنامه»، نادر یا اسکندر است که در سال ۱۳۳۵ سرود:

موج‌ها خوابیده‌اند، آرام و رام.



طبل توفان از نوا افتاده است.  
چشمه‌های شعله‌ور خشکیده‌اند.  
آب‌ها از آسیا افتاده است.

«آخر شاهنامه، ۱۹»

و آخرین شعر این مجموعه «قاصدک» است. قریب به اتفاق قطعات این مجموعه، از جهت تصویر و جوهر شعری به یک اندازه‌اند ولی از میان این قطعات، بعضی از شعرها هم چون: «آخر شاهنامه، نادر یا اسکندر، چون سیوی تشنه، مرداب، قاصدک، غزل ۳» از تشخیص ویژه‌ای بهره‌مندند.

عناصر محتوایی غالب قطعات این مجموعه، یأس و نومیدی و شکست است، اخوان در زمستان شاعری مبارز، امیدوار و پرجوش و خروش بود و تلقی دگرگونه‌ای از جهان و پیرامونش داشت. در «آخر شاهنامه» اگر چه به استقلال‌اندیشگی می‌رسد ولی یأس و شکست از ویژگی‌های بارز محتوای اشعار او می‌شود.

هم‌چو آن صیاد ناکامی که هر شب خسته و غمگین،  
تورش اندر دست،  
هیچش اندر تور،  
می‌سپارد راه خود را، دور  
تا حصار کلبه‌ای در حسرتش محصور  
باز بینی باز گردد صبح دیگر نیز  
تورش اندر دست و آن هیچ  
تا بیندازد دگر ره چنگ در دریا  
و آزماید بخت بی‌بنیاد.

«آخر شاهنامه، ۴۲»

در واقع آخر شاهنامه، نسل شکست‌خورده و ناامید دهه ۱۳۳۰ را معرفی می‌کند نسلی که خیلی زود مزه شکست را چشیده‌اند «غم و اندوهی که در شعرهای «آخر شاهنامه» هست از یک بینش و نگرش والایی بهره می‌گیرد، غم و یأس‌های شاعرانی نیست که از نداشتن مادیات زندگی، گله‌مند و مأیوسند بلکه او فراتر از حیات مادی،

زندگی معنوی انسان‌های ایرانی را در گذر تاریخ می‌نگرد... وی از وضعیت کنونی جامعه‌اش و موقعیت حاکم بر مردمش نگران است.» (محمّدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۴۱) اخوان، هیچ‌گاه نمی‌تواند ناهمگونی‌های اقتصادی میان اقشار جامعه و بیگانگی فرهنگی آنان را ببیند و اعتراض نکند؛ بلکه به عنوان یک شاعر اهل درد در قطعات «آخر شاهنامه، برف، میراث و نادر یا اسکندر» نابسامانی‌های جامعه را به مدّعیان اندیشه و فرهنگ ابلاغ می‌کند.

هیچ کس از ما نمی‌دانست

کز کدامین لحظه‌ی شب کرده بود این باد برف آغاز

هم نمی‌دانست کاین راه خم اندر خم

به کجامان می‌کشاند باز

«آخر شاهنامه، ۱۰۹»

#### ۴. از این اوستا

این مجموعه شعر، در سال ۱۳۴۴ منتشر گشت که از یک مقدمه، ۲۴ قطعه شعر و یک مؤخره تشکیل شده است. از مجموع ۲۴ قطعه شعر، یک غزل ۴ و یک رباعی هم در آن دیده می‌شود. غزل ۴ به شیوه غزل ۳ می‌باشد اما شاعر، رباعی را به شیوه شاعران کلاسیک سروده است. مؤخره کتاب از صفحه ۱۰۹ شروع می‌شود تا صفحه ۲۲۹ را دربرمی‌گیرد که بحثی مفصل درباره مسائل مختلف، از زندگی خصوصی خود گرفته تا نقد گفته‌های شعر شناسان عصر است، لازم به توضیح است که مطالب مؤخره یکسان و یکدست نیست و طرح بعضی از مسائل لازم و ضروری نمی‌نماید.

قطعات کتاب از جهت ترتیب قرار گرفتن همانند سه مجموعه اول، چندان منظم و دقیق نیست به گونه‌ای که اشعار با بن‌مایه‌های اجتماعی، غنایی، فلسفی کنار هم آمده‌اند و حتی تاریخ سرایش آن نیز پس و پیش است. برای نمونه شاعر، شعر «نماز» را که در سال ۱۳۳۹ سرود، بعد از شعر «صبح»- سروده به سال ۱۳۴۰- آورد، اگرچه بعضی معتقدند که شاعر از نظر منطقه فکری، شعرها را دسته‌بندی کرده است ولی نمی‌تواند توجیه قابل قبولی باشد.

اخوان از جمله شاعران بزرگ معاصر است که همه پستی و بلندی‌های زندگی اجتماعی مردم ایران، در شعر او بیان شده است. این پستی و بلندی‌ها و روشن و تاریک زندگی مردم در از این اوستا بیشتر از دیگر مجموعه‌ها تجلی می‌کند و از این حیث «از این اوستا» دربردارنده بهترین اشعار اخوان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ است. زبان شاعر در این مجموعه همانند مجموعه‌های پیش، زبان شاعران خراسان است ولی در عین حال از یک ویژگی خاصی برخوردار است؛ «اخوان زبانی گوناگون دارد، وی مطلب دلخواه را براحتی بیان می‌کند و در این میانه بیم ندارد که کلمات دستمالی شده امروز به اعتبار پژواک قدیمشان در کنار کلمات دست‌نخورده دیروز بنشینند.» (نوری اعلاء، ۱۳۷۰: ۱۶۳) به همین سبب واژه‌ها در شعر او رسالت خود را به درستی ادا می‌کنند.

از خصیصه‌های دیگر اخوان در این مجموعه توصیفات زیبا و جاندار از مناظر و اشیاء است. سادگی کلام با مجازهای زیبا، وصف‌های او را ممتاز می‌سازد.

باغ بود و درّه- چشم‌انداز پرمهتاب  
ذات‌ها با سایه‌های خود هم‌اندازه  
خیره در آفاق و اسرار عزیز شب  
چشم‌من- بیدار و چشم‌عالمی در خواب

«از این اوستا، ۷۶»

از ویژگی‌های دیگر این مجموعه اخوان، بیان روایی، توجه به عقاید عامه و گرایش به اساطیر است.

مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟  
مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟  
زمین گنبدید، آیا بر فراز آسمان کس نیست؟

«از این اوستا، ۹»

دکتر شفیع در این باره می‌گوید: «یکی از برجسته‌ترین خصوصیات شعر اخوان مسأله گرایش به اساطیر و ویژگی‌های زندگی ایرانی است و در یک کلمه خلاصه کنیم: رنگ ایرانی شعر است و این خصوصیت از دو سو قابل بررسی است: نخست، اصل میتولوژی غنی و سرشار ایرانی (که به نفع شعر محض است) و تأثر گذشته دیرسال

آن، و دیگر؛ برداشت این مسائل و نوع تلقی آن‌هاست، و آن ستابشی که نثار مزدک و مانی و زردتشت می‌کند نتیجه همین پیوند روحی است با آن جهان از دست رفته» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۰۹-۳۱۹)

شعرهایی که در این مجموعه با بن‌مایه‌های اجتماعی سروده شدند شامل: «کتیبه، قصه شهر سنگستان، مرد و مرکب، آن‌گاه پس از تندر، آواز چگور، ناگه غروب کدامین ستاره، پیوندها و باغ و نوحه» است. این شعرها دارای لحنی تند و انتقادی نیز هستند «در این نوع شعرها شاعر صرفاً به بیان مسائل اجتماعی نمی‌پردازد بلکه در اغلب شعرهای اجتماعی علیه وضعیّت موجود انتقاد و اعتراض می‌کند.» (محمّدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

همه این شعرها به صورت قصه‌ای منظوم سروده شده‌اند و روایت نقش اساسی در این اشعار دارند چنان‌که شاعر می‌گوید:

راویم من، راویم آری

باز گویم، هم‌چنان‌که گفته‌ام باری:

راوی افسانه‌های رفته از یادم

جغد این ویرانه نفرین‌شده تاریخ

بوم بام این خراب‌آباد

قمری کُوکُوَسرای قصه‌های رفته بر بادم.

«در حیاط کوچک پاییز در زندان، ۲۶»

در این شعر حوادث، روایت، سؤال و جواب، گفت و گو، توصیف و اطناب، شکایت شکل و فرم شعر را روشن می‌کند «اخوان یک یک عناصر قصه‌های شعرهای روایی خود را نوازش می‌کند، از یکدیگر جدا می‌کند، و جدا جدا به آن‌ها رسیدگی می‌کند.» در این نوع شعر اخوان به بالزاک نزدیک است. گاهی اخوان از سبک به عنوان ابراز توصیف مطلب استفاده می‌کند. فنّ شاعر در شعرهای بلندش مبتنی بر اطناب است، اطنابی توصیفی، نه ایجاز... وی چکیده‌ها را درهم ادغام می‌کند، چکیده‌های اساطیری، تاریخی، عرفانی و فرهنگی.» (براهنی، ۱۳۶۹: ۸۹-۸۲) رازِ دیگر توفیق شاعر در اشعار روایی، درک کامل تاریخ گذشته ایران است اما اعتقادش به تاریخ در شعرهایش به گونه‌ای دیگر است، اخوان اعتقادی تسلسل‌وار داشت: شکست، مبارزه و پیروزی مسلسل‌وار تکرار

می‌شدند و این دور و تسلسل در شعرهای کتیه، قصه شهر سنگستان، آن‌گاه پس از تندر، ناگه غروب کدامین ستاره، مرد و مرکب تکرار می‌شوند.

«از این اوستا» مجموعه‌ای است با لحن انتقادی که شاعر در پس از سال‌های سیاه ۱۳۳۲ سرود. در این مجموعه از شعرهایی که به شکل منظومه‌های روایی سروده شدند یاد کردیم، اما دیگر اشعار این مجموعه از قبیل «نماز، آواز چگور، روی جاده نمناک، و...» جزو شعرهای کوتاه اخوان به حساب می‌آیند. شعر «نماز» با یک بینش فلسفی ختام‌وار توأم است. در این شعر، بسیاری از خصایص شطحیات عرفانی موجود است. «روی جاده نمناک» مرثیه‌ای است که برای صادق هدایت سرود، این شعر نیز دارای بن‌مایه‌های فلسفی است. «آواز چگور» روایت مرد نوازنده‌ی دوره‌گردی است که ساز او بسیار غمگین است و اخوان تاب شنیدن ساز او را ندارد. نوای ساز این مرد دوره‌گرد نماد دردناک‌های مردم ستم‌دیده ایران است. دیگر شعرهای کوتاه این مجموعه را، شاعر در حالت روحی خاصی سروده است.

### ۵. در حیاط کوچک پاییز در زندان

این مجموعه، اولین بار در مهر ۱۳۵۴ چاپ شد که شامل یک مقدمه و ۲۲ قطعه شعر است، شاعر در مقدمه کوتاه با علاقه‌مندان به شعر و مردم ایران درددل می‌کند و از دست نامردمی‌های روزگار و شعر ناشناسان و خرد بمزدان گلایه سر می‌دهد «...می‌خواهم از شما مردم در همین فرصت بسیار کم، خیلی زیاد تشکر کنم... شما مردم به خوبی می‌فهمید که من دار و ندار و حاصل عمر چل و اند ساله‌ام همین چار تا کلام سرود سر و سرودی است که با شما مردم و با خودم و زمانه خودم و شما دارم...» اما ترتیب قطعات کتاب همانند مجموعه‌های پیش، روی حساب دقیقی نیست. تمامی قطعات این مجموعه، تاریخ سرودن آن از سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ را شامل است. قطعه اول و قطعات چهارم تا هفتم را شاعر در ماه‌هایی که در زندان قصر بود، سروده است. در میان این قطعات یک قصیده و پنج غزل هم دیده می‌شود. قصاید به طرز قدماست ولسی غزلیات به شیوه غزل ۴و۳ سروده شد. مجموعه «در حیاط کوچک پاییز در زندان» به جهت این‌که، تعداد قابل ملاحظه‌ای از اشعار آن را، شاعر در زندان سرود یا این‌که در توصیف حال و هوای خود و زندانیان است، می‌توان مجموعه حبسیات یا زندان‌نامه

اخوان حساب کرد. در این مجموعه بعد از مقدمه علت زندانی شدن خود را بدون هیچ اطناب و تفصیلی این‌گونه بیان می‌کند:

در این زندان، برای خود هوای دیگری دارم  
جهان گویی صفاشو، من صفای دیگری دارم،...  
من این زندان به جرم مرد بودن می‌کشم، ای عشق  
خطا نسلم اگر جز این، خطای دیگری دارم،...  
بهین آزادگر «مزدشت» میوهی مزدک و زرتشت  
که عالم را ز پیغامش رهای دیگری دارم،...  
سیاست‌دان شناسد کز چه رو من نیز چون مسعود  
هر از گاهی مکان در قصر و نای دیگری دارم  
سیاست‌دان نکو داند که زندان و سیاست چیست  
اگر چه این‌بار تهمت زافتر ای دیگری دارم،...

«در حیاط کوچک پاییز در زندان، ۱۹»

شاعر در این قصیدهٔ چهل بیتی، به توصیف احوال خود در زندان، جنون عقل، بی‌باکی از زندان، حمله به ریا و رشوه، نفرین به روزگار، ارجمند بودن «مزدشت» و سرانجام مقایسهٔ زندان خود با مسعود سعد در حصار نای می‌پردازد.

از مجموعه «در حیاط کوچک پاییز در زندان» دورهٔ سوم شاعری اخوان شروع می‌شود و شامل شعرهایی است که «شاعر روایت‌گر وقایع ساده است که برخی از آن‌ها در زندان می‌گذرد، به عبارتی این شعرها حدیث تنهایی و خلوت اخوان با نگاهی به جهان از دست رفته است.» (محمّدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۹۲) از این‌جاست که شاعر برای بیان یک مطلب به طول و تفصیل می‌گراید و گاهی اوقات شعرش سرشار از تصاویر زیباست و گاهی شعر به نثر نزدیک می‌شود و از آن زیبایی‌ها خبری نیست هم‌چون «غزل ۵»، این مجموعه که خانم سیمین بهبهانی در این‌باره می‌گوید:

«غلیان پرگویی از همین‌جاست که در شعر اخوان ظاهر می‌شود. این ظرفیت برای شعری که محتوایی گسترده‌تر از این داشته باشد لازم است و آن محتوا در این‌جا موجود نیست... وزن‌های شعر نیز یکنواخت هستند و پرگویی‌ها فراوان. شاید به دلیل این‌که اکثر این شعرها در زندان سروده شده‌اند و در زندان شاعر برای سرگرم کردن

خود چاره‌ای جز این‌گونه گفتن‌ها نداشته است.» (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱۷۸-۱۵۲) از قطعات زیبا و قابل توجه این مجموعه «دست‌های خان امیر، خوان هشتم و آدمک» است.

### ۶. زندگی می‌گوید اما باز باید زیست

«می‌خواهم بگویم هم‌چنان که «شعر منثور» داریم، یعنی نوشته‌هایی که عنصر و ماده اصلی آن‌ها خیال و تصویر و تخیل در صورت‌ها و گونه‌های گوناگون است و به قول قدما «مخیل» است، اما در قالب و شکل شعری موزون نیست، هم‌چنین می‌توانیم به جای خود و برای مقاصد و اغراض خود «نثر منظوم» هم داشته باشیم و من در این منظومه مفصل دست به چنین آزمایشی زده‌ام، و چند «حکایت» را در اوزان نیمایی به‌نظم کشیده‌ام.» (اخوان ثالث، ۱۳۵۷: مقدمه)

شاعر در این مجموعه دست به آزمایش زده است، هم‌چون آزمایش و توفیق نیما در «افسانه» و «مانلی» و توفیق شاملو در «پریا» و «دختران ننه دریا» در منظومه‌های داستانی، توفیق جلال در اسلوب قصه‌نویسی، اخوان با الگوبرداری از آثار نیما در شعر. جلال، در نثر معتقد است همان‌طوری که این دو استاد در دو زمینه نظم و نثر، یکی با امکانات شعر در پی نزدیک کردن شعر به طبیعت نثر بود و دیگری با استفاده از تجارب خاص خود، نثر را از هنر و اسلوب شعر بهره‌مند ساخت. دست به یک تجربه نو زده است این مجموعه در واقع «یاد‌گزاره‌هایی» است که گاهی به طبیعت ساده نثر نزدیک می‌شود و از عنصر خیال بهره‌ای ندارد.

«هی فلانی زندگی شاید همین باشد؟

یک فریب ساده و کوچک

آن هم از دست عزیزی که تو دنیا را

جز برای او و جز با او نمی‌خواهی

من گمانم زندگی شاید همین باشد.»

«در حیات کوچک پاییز در زندان...» ۲۶

در ابیات بالا تنها چیزی که به آن مفهوم شعر می‌دهد، وزن یکنواخت فاعلاتن است. گاهی اوقات در لابه‌لای این منظومه‌ی مفصل، ابیات شاعرانه و مخیل‌زیبایی هم وجود دارد.

«عصر خشکی بود، از یک روز آبانی  
بی صدا و از نظر پنهان  
لحظه‌ها مثل صف موران خواب‌آلود  
با همیشه هم‌چنان می‌رفت، وز هر گام،  
سکه می‌زد «دیر شد» بر پولک هر «زود»

«در حیات کوچک پاییز در زندان...» ۲۱

این مجموعه را اخوان می‌خواست همراه با مجموعه «در حیات کوچک پاییز در زندان» چاپ کند ولی به عللی نتوانست؛ چاپ اول آن به سال ۱۳۵۷ است. در چاپ اول این کتاب یک مقدمه و هجده حکایت موجود است ولی در چاپ‌های بعدی شاعر قطعه شعر «هستن» از مجموعه «از این اوستا» را بر آن افزود که در مجموع شامل نوزده حکایت از وضعیت همه هم‌زندانیان شاعر است.

اگرچه توفیق اخوان در شعر معاصر، در شعرهای روایی است ولی در این مجموعه شاعر چندان موفق نبوده است. شعرهای رمزی و روایی اخوان عموماً دولایه دارند، لایه ظاهری و لایه باطنی؛ گاهی اوقات خیلی استادانه لایه ظاهری را ارائه می‌دهد و دریافت لایه باطنی را به عهده خواننده می‌گذارد، مانند «مرد و مرکب»، «آن‌گاه پس از تندر»، «زمستان» و...، گاهی اوقات شاعر، هم لایه ظاهری و هم لایه باطنی را با هم ارائه می‌دهد، مانند: «خوان هشتم» و بعضی از اوقات شاعر فقط لایه ظاهری شعر را ارائه می‌دهد و شعر، لایه باطنی ندارد و شاعر گمان می‌کند شعر لایه باطنی دارد مانند همین مجموعه مفصل «زندگی می‌گوید...» و «در حالی که شعر وقتی سمبلیک قلمداد می‌شود که به لایه باطنی تنها از خلال لایه ظاهری و در سطح ظاهر به خود وقایع و آدم‌ها و مکان و غیره از منظرهای متفاوت نگریسته شود تا معنای باطنی از چشم‌نگرنده واحد و در یک زمان مشخص متعدد گردد.» (گلشیری، ۱۳۶۹: ۴۲-۳۸)

اغلب دوستان اخوان و یا کسانی که با شاعر از نزدیک، حشر و نشر داشته‌اند از قدرت او در نقل قصه، به‌خصوص واقعه‌های طنزآمیز دچار شگفتی می‌شدند، به همین خاطر



نقل قصه در این منظومه نقش اساسی دارد، این مجموعه در بعضی از قسمت‌ها از چاشنی طنز هم بهره‌مند است:

دزد آقایی که می‌گفتند هفده کامیون تریاک دولت را  
یک قلم خورده‌ست، اما باز هم زنده‌ست!  
شاتقی او را مخاطب داشت...

«زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، ۸۶»

اگرچه اخوان در این مجموعه از نظرگاه به‌کارگیری عناصر شعری، چندان موفق نبود ولی به تجربه تازه‌ای دست می‌زند که خواندن شرح حال یک‌یک زندانیان هم‌قفس با او سوای وزن یکنواخت «فاعلاتن» خالی از لطف نیست.

## ۷. دوزخ اما سرد

مجموعه «دوزخ اما سرد» بار اول در سال ۱۳۵۷ چاپ شد. این مجموعه دارای یک مقدمه، چهار شعر نیمایی، چهار غزل، چهار قطعه، دو دوبیتی البته به شیوه جدید و شش نوخسروانی است. اخوان در آغاز نوخسروانی، هدف خود را از سرودن این قالب این‌گونه بیان می‌کند: «قالبی کوچک برای شعرهای کوتاه در معانی غزلی و غنایی و اوصاف و طبیعت‌ستایی و نظایر این اغراض، که من در جهت احیای ارزش‌های زیبا و زنده باستان‌ها و بهره‌گرفتن از آن‌ها در شعر امروز، این قالب کهن را معمار خواسته‌ام شد... این قالب «سه‌تایی» را نیز با توجه به سابقه خسروانی‌ها، شایسته احیا و تجدید دانستم... من سرودن این قسم شعر را در اوزان عروضی خوشتر می‌دارم... از لحاظ قافیه نیز مصراع اول با سوم قافیه دارد یا هر سه مصرع قافیه دارند... هر نوخسروانی برای خود دارای وزنی جداست و معنی هیچ‌کدام نیز هیچ‌گونه ربطی به بندهای ماقبل و مابعد ندارد یعنی شعر کاملاً مستقل است» شاعر در پایان ادامه می‌دهد: «این شعر را به جوانانی تقدیم می‌کنم که به‌جای تقلید کورکورانه مثلاً از هایکو و لانکای ژاپنی یا تقلید از برخی از فرنگ‌زدگان، از ارزش‌های باستانی خود بهره بگیرند.» تاریخ سرودن اشعار این مجموعه معین نیست ولی باید اذعان کرد که تمامی قطعات این مجموعه و دو کتاب «در حیاط کوچک پاییز در زندان... و زندگی می‌گوید اما باز باید زیست...» از شعرهای

سال‌های پیش از انقلاب اوست. شیوه بیان و زبان شعری مجموعه «دوزخ اما سرد» به گونه‌ای است که گویی شاعر از زبان روایی و نقل داستان کم‌کم فاصله می‌گیرد. در این مجموعه شعرهایی که بر نقل داستان و ذهنیت داستان‌پردازی باشد بسیار اندک است و به نوعی نشان می‌دهد که شاعر دارد به شعرهای ارغنون‌وار روی می‌آورد که این ذهنیت در مجموعه «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» کاملاً بارز است. البته خود شاعر در مقدمه این منظومه اشاره می‌کند که «من این مجموعه را به جهانی بیشتر می‌پسندم، اگرچه «شعر» به معنای خاصش در این کتاب بیشتر است، یعنی عنصر خیال و تصویر». یکی از موضوع‌هایی که در این منظومه بیشتر به چشم می‌خورد توصیف صبح است، شاعر به توصیف صبح بیشتر از پیشترها نگاه کرده است مثلاً اگر در «آخر شاهنامه» یک طلوع داشته است، در این مجموعه با نام‌ها و برداشت‌های متفاوت چندین و چند صبح و سحرستایی دارد. برای نمونه قطعه «یک بار دیگر...» که شاعر آن را به «مومن شاه قناعت» شاعر تاجیک پیشکش کرد عمده ابیاتش در وصف صبح و خورشید است:

مشرق چپق طلایی خود را  
 برداشت، به لب گذاشت، روشن کرد  
 زرین دودی گرفت عالم را  
 آفاق ردای روز بر تن کرد  
 طاووس گشود چتر بوقلمون  
 خفاش به کنج غار مسکن کرد...

«دوزخ اما سرد، ۳۷»

در این مجموعه، شعر بی‌وزن «آهای! با توام...» وجود دارد که بر عنصر خیال استوار است و اخوان شروع زیبایی دارد.

ستاره‌های کلابتونی، بر مخمل تاریک  
 و دود فشرده‌ای که نسیم کلافش را گم می‌کند  
 شب هنوز به نیمه نرسیده بود...

«دوزخ اما سرد، ۴۱»

ولی در ادامه، شاعر کلاف عنصر خیال را رها می‌کند و اطناب ممل شعر، سبب ضعیف شدن ابیات می‌شود و موجب می‌شود که خواننده نتواند با آن ارتباط برقرار کند. اخوان در کتاب «بدعت‌ها و بدایع» و «عطا و لقا» بحث مبسوطی، پیرامون وزن و قافیه در شعر نو می‌کند و شعر بی‌وزن را نمی‌پسندد ولی با سرودن این شعر بی‌وزن و قافیه به آزمایش نو دست می‌زند. از آن‌جا که سحر کلامش در حضور جادویی وزن و قافیه است، شعر ضعیف جلوه می‌کند. شاعر در شعر دیگر، موضوع ساده‌ای را با استفاده از وزن و قافیه‌های میانی و کناری، طراوت خاصی بخشید:

همچو تندیس الهه عشق و زیبایی

جامه عریانیش زیباترین تن‌پوش

زین، بنام ایزد، بتی، کافردلی، ایمان براندازی

آشیان برهم‌زنی، سرمست و سامان سوز

شور و شیرین‌کاره‌ای، این کاره‌ای، بی‌دین و دل‌سازی...

- هی، فلانی!...

باز

فیلسوف کوچک و غمگین ما، انگار حرفی داشت

«زندگی می‌گوید...» ۳۳

اشعار اخوان که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ از یک دستگاه فکری منسجم و منظمی بهره‌مند بود و ظهور و بلوغ آن در مجموعه «آخر شاهنامه» و «از این اوستا» است، در این مجموعه، شاعر اندیشه‌های عمومی را مطرح می‌کند و در آن به همه نوع مسایل از قبیل مباحث غنایی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی و غیره به صورت گذرا می‌پردازد. این مجموعه در مقایسه با مجموعه «زندگی می‌گوید...» از شعرهای بهتری برخوردار است.

## ۸. ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم

این مجموعه که به گفته اخوان، غزل خداحافظی است، در سال ۱۳۶۷ چاپ شد و شامل یک مقدمه و ۲۱۹ قطعه شعر است، که حاوی ۸۲ قطعه، ۶۲ غزل، ۴۶

تک‌بیتی، ۲۳ رباعی، ۱۸ قصیده، ۱۳ مثنوی، ۱۰ دوبیتی، ۲ خسروانی و ۱ ترکیب‌بند است و شاعر همه منظومه‌های این دفتر را بعد از انقلاب سرود.

اخوان که ذهنیت مدرن را، در نقل داستانی منظوم تا مجموعه شعر «دوزخ اما سرد» کماکان حفظ کرده بود، در این مجموعه کاملاً این ذهنیت را رها کرده و به شعرهای ارغنون‌وار یا سنتی روی آورد، و یک بازگشت به قالب‌های سنتی داشت. بعضی از قطعات این مجموعه، از نظر زبان و بیان و تصویر، از ویژگی‌هایی بهره‌مندند که اخوان را از دیگر شاعران معاصر ممتاز می‌سازد. غیر از اخوان، شاعران دیگری هم از جمله هوشنگ ابتهاج و اسماعیل خویی بازگشت به قالب سنتی داشتند، اما نگاه اخوان با آنان متفاوت بود، چرا که اخوان از همان آغاز با این دیدگاه پا در عرصه شعر فارسی گذاشت و تا پایان عمر به عناصر و سنن ادبی پای‌بند ماند، این پای‌بندی حتی در زندگی خصوصی او هم جلوه‌گری می‌نمود «اگر او نیز بدون رعایت قواعد سنت ادبی چون هوشنگ ایرانی یا یدالله رویایی می‌خواست شعر مدرن را ترویج کند، شاید هیچ‌گاه موفق نمی‌شد. در حال حاضر نیز زیباترین شعرها، شعرهایی است که در عین نوآوری‌های ارجمندشان پیوندی دقیق و عمیق با سنت‌های ادبی ما دارد.» (محمّدی املی، ۱۳۷۷: ۲۲۷)

درخشش اخوان در این مجموعه، در قالب قصیده است همان‌گونه که زیباترین اشعار او در مجموعه «ارغنون» قصیده بود. برای نمونه یکی از قصاید زیبای این مجموعه «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» است که شاعر با پای‌بندی به قواعد و قالب سنت شعر فارسی، عشق خود را به تاریخ و فرهنگ ایران با تصاویر زیبا بیان داشته است. «ساختار این چکامه بلند از تازگی و استواری ویژه‌ای برخوردار است. شاعر گفتنی‌های سرگذشت زاد و بوم خود را به بهترین زبانی بیان داشته است، و این خود گواه آن است که هنوز قالب کلاسیک زبان پارسی توان کارایی بازگفت بسیاری از تمنیات هنری را دارد.» (فولادوند، ۱۳۷۰: ۲۹۶-۲۸۲) در این قصیده، شاعر از همه‌چیز و همه‌کس، ایران و ایرانی سخن گفته است و عشق ورزیده است، از گرانبمایه زرتشت با سه رهنمود «گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک»، مانی، مزدک، فردوسی، مولوی، حافظ، سعدی و خیام، همه را ستایش می‌کند و سرانجام به نفی دخالت هرچه عوامل بیگانه «نه شرقی، نه غربی، نه نازی» شعرش را به پایان می‌برد.

زهرج جهان هیچ اگر دوست دارم ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم

ترا، ای کهن پیر جاوید برنا ترا دوست دارم، اگر دوست دارم  
 ترا ای گرانمایه، دیرینه ایران ترا، ای گرمی گهر دوست دارم...  
 نه شرقی نه غربی، نه تازی شدن را برای تو، ای بوم و بر دوست دارم

(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، ۲۲۴)

اخوان در غزل، زبانی ساده و صمیمی دارد و در آن، مضامین سیاسی، اجتماعی، هزل، هجو و مرثیه کنار هم آمده‌اند. این غزلیات از نظر ساختمان و تصاویر، معنا و زیبایی در محدوده اشعار کلاسیک اخوان قرار می‌گیرند. غزل‌های «لغت پیری، آی شگفتا، عطری مست، شهاب و شب...» از غزل‌های خوب و زیبای این مجموعه است.

از ظلمت رمیده خبر می‌دهد سحر شب رفت و سپیده خبر می‌دهد سحر  
 در چاره بیم، امید به ماه ندیده داشت و این که زمهر دیده خبر می‌دهد سحر  
 از اختر شبان رمه شب رمید و رفت وز رفته و رمیده خبر می‌دهد سحر  
 زنگار خورد جوشن شب را به زهر خند از تیغ آب دیده خبر می‌دهد سحر  
 از غمزونا ز انجم و از رمز و راز شب در پیش دیده و شنیده خبر می‌دهد سحر  
 بس شد شهید پرده شهابها و آن پرده‌های دریده خبر می‌دهد سحر

(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، ۱۲۲)

گاهی اوقات شاعر در غزلیاتش از تشبیهاتی استفاده می‌کند، که در شعر دیگر شاعران معاصر کمتر دیده می‌شود، مانند تشبیه یک چیز به خودش:

ماهی که زمهرش دل من در تب و تاب است مانند تر از گل به گلی، از آب به آب است

(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، ۴۶۷)

در این بیت «گل به گل» و «آب به آب» تشبیه شده است. این گونه توصیفات در شعر مسعود سعد هم هست چنان که گفته است: «سیاهی سیاه و درازی دراز» و اخوان شبیه همین توصیف در «غزل ۴» هم دارد:

چون پرده حریر بنامی  
 خوابیده مخمل تاریک مثل شب  
 آینه سیاهش چون آینه رفیع

سقف بلند گنبد بشکوهش

لبریز از خموشی و از خویش لب به لب

«از این اوستا، ۶۰»

تعداد زیادی از صفحات این مجموعه را قالب قطعه به خود اختصاص داده است. درخشش اخوان در قالب قطعه بهتر از غزل بوده است. بعضی از قطعات او حال و هوای قطعه‌سرایان بزرگ ادب فارسی پروین، انوری، ابن یمین و سعدی را دارند. اخوان در بعضی از قطعات، علاوه بر به‌کارگیری از اصطلاحات روز از چاشنی طنز هم بهره می‌گیرد:

دختر به شرط چاقو، کمتر به دست آید / اغلب در این زمانه، کالند یا لهیده  
یا قشری کذایی، مانند خاله سوسکه / باید ببری به خانه نشناخته ندیده...

(ترا ای کهن بوم‌وبر دوست دارم، ۲۴۳)

در این قطعه ۴۸ بیتی شاعر با زبانی ساده و روان برای ارج نهادن به زن و دفاع از شخصیت او از عقاید همه مذاهب و ملل استفاده می‌کند. در این مجموعه اخوان در قالب‌های دوبیتی، رباعی، ترکیب‌بند و خسروانی هم شعر دارد، ولی شاعر چندان دل‌بستگی به آن‌ها نشان نمی‌دهد.

## نتیجه

الف) آثار اولیه اخوان، نمودار تجربه گذشته اوست که متروک شده است. محتوای این آثار بر محور عشق فردی و دردهای اجتماعی شاعر است. شاعر کوشش‌های فراوانی در جهت استواری بیان و انسجام کلمات انجام داده است.

ب) نیمه اول مجموعه «زمستان»، ادامه شعرهای کلاسیک اخوان است ولی در نیمه دوم شاعر دارای اندیشه‌ای مستقل است و شاعری پرچوش و خروش و امیدوار است. وی در این مجموعه شعر خراسانی را به زبان نیمایی گره می‌زند. زبان اخوان در شعر «زمستان» تمثیلی و نمادین است. این شعر به‌عنوان سرود ملی شکست‌خورده‌گان ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ گشت و تصویرگر فضای اجتماعی ایران در دهه ۳۰ است.

پ) سرودن قطعات بی‌وزن برای شاعر، آزمایش و تفتن است اما بعدها دنبال کردن این شیوه را نپسندید. در «آخر شاهنامه» اگرچه به استقلال اندیشگی می‌رسد، یأس و شکست از ویژگی‌های بارز محتوای اشعار اوست.

ت) «از این اوستا» در بر دارندهٔ بهترین اشعار اخوان در دهه‌های ۳۰ تا ۴۰ است. واژه‌ها در این مجموعه رسالت خود را به‌درستی ادا می‌کنند. سادگی کلام با مجازهای زیبا، وصف‌های او را ممتاز می‌سازد. شعرهایی که در این مجموعه با بن‌مایه‌های اجتماعی سروده شد، بسیار زیادند، لحن این اشعار تند و انتقادی است و روایت، نقش اساسی دارد.

ج) شاعر در مجموعه‌های «در حیاط کوچک پاییز در زندان، دوزخ اما سرد، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست» روایت‌گر وقایع ساده است و برای بیان یک مطلب به طول و تفصیل می‌گراید. گاهی اوقات شعرش سرشار از تصاویری زیباست و گاه به نشر نزدیک می‌شود و از آن زیبایی‌ها خبری نیست. تعداد قابل ملاحظه‌ای از این اشعار، در توصیف زندان و حال و هوای زندانیان است که می‌توان آنان را زندان‌نامه یا حبسیات نامید.

چ) اخوان در مجموعه «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» به شعرهایی سنتی روی آورد. وی به شعر کلاسیک به‌خصوص سبک خراسانی دلبستگی خاص داشت. این دلبستگی‌ها باعث شد که وی هیچ‌گاه ارتباط خود را با قالب‌های قدیمی شعر قطع نکند.

منابع و مأخذ

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۳)، ارغنون، تهران، انتشارات مروارید، چاپ ششم.
- ۲- ----- (۱۳۶۹)، زمستان، انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- ۳- ----- (۱۳۷۰)، آخر شاهنامه، انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- ۴- ----- (۱۳۶۹)، از این اوستا، انتشارات مروارید، چاپ هشتم.
- ۵- ----- (۱۳۷۲)، در حیاط کوچک پاییز در زندان، انتشارات بزرگمهر، چاپ چهارم.
- ۶- ----- (۱۳۵۷)، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، انتشارات توکا، چاپ اول.
- ۷- ----- (۱۳۵۷)، دوزخ اما سرد، انتشارات توکا، چاپ اول.
- ۸- ----- (۱۳۷۱)، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، انتشارات مروارید، چاپ چهارم.
- ۹- انزلی‌نژاد، رضا (۱۳۷۰)، «دو اثر همانند»، خاوران، سال اول، شماره ۱۰-۹، صص ۱۳۷-۱۲۸.
- ۱۰- براهنی، رضا، «پاره‌ای ملاحظات پیرامون شعر اخوان»، بامشاد، شماره ۱۱۰، صص ۲۲-۲۳.
- ۱۱- ----- (۱۳۶۹)، «اخوان و شاعر بزرگ سرزنش‌های جهان»، آدینه، شماره ۵۰/۵۱، صص ۸۹-۸۲.
- ۱۲- بهبهانی، سیمین (۱۳۵۷)، «شبی که آینه تب کرد»، باغ بی‌برگی، به اهتمام مرتضی کاخی، تهران، نشر زمستان، چ دوم.
- ۱۳- شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، «تحلیلی از شعر امید»، ناگه غروب کدامین ستاره، یادنامه مهدی اخوان ثالث، محمد قاسم‌زاده-سحر دریایی، تهران، انتشارات بزرگمهر.
- ۱۴- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۷۰)، «شعرهای اخوان در شیوه‌های نو»، آینده، سال هفدهم، صص ۲۹۶-۲۸۲.
- ۱۵- گلشیری، هوشنگ (۱۳۶۹)، «زندگی از تبار ختام»، مفید، دوره جدید، شماره ۵، صص ۴۲-۳۸.
- ۱۶- محمدی‌آملی، محمدرضا (۱۳۷۷)، آواز چگور، تهران، نشر ثالث.
- ۱۷- مه‌بادی، مجتبی (۱۳۷۰)، «اخوان هم‌بستگی داستان‌نویس مدرن»، آدینه، شماره ۵۸-۵۷، صص ۷۲-۷۰.
- ۱۸- نوری اعلاء، اسماعیل (۱۳۷۰)، «شعر مهدی اخوان»، ناگه غروب کدامین ستاره، یادنامه مهدی اخوان ثالث، محمد قاسم‌زاده-سحر دریایی (ویراستار)، تهران، انتشارات بزرگمهر.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی